

بررسی تطبیقی رویکرد ساختارگرایی نوبورت و جرجانی در تحلیل ادبی قرآن

علی راد^۱، سید محمد موسوی مقدم^۲ و مریم سرخیل^۳

چکیده

رویکرد ساختارگرایی نوبورت بیانگر کاربرد روش «هم‌زمانی» و «درزمانی» در کنار یکدیگر است. وی روش «هم‌زمانی» را در مطالعه قرآن روشی ناکارآمد می‌داند که قادر نیست روش تعامل قرآن با بافت رایج زمانش را تحلیل کند و در نتیجه، یگانگی و خلاقیت قرآن را آشکار نمی‌سازد. رویکرد ساختارگرایی نوبورت همانند جرجانی در معناشناسی هم‌زمانی منحصر نمی‌ماند. وی ساختارهای ادبی سوره را در بستر و بافت تاریخی بررسی می‌کند و بدین طریق، کارکرد و هدف از آن‌ها را تبیین می‌کند. محقق در این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی، نظریه ساختارگرایی نوبورت را تحلیل نموده است. نتایج تحقیق بیانگر این نکته است که وی همانند جرجانی با کاربرد روش درزمانی ساختارها را در بستر و تاریخ شکل‌گیری شان مدنظر قرار داده است. از جمله ساختارهای ادبی که نوبورت آن‌ها را در بستر تاریخی و با توجه به بافت سوره بررسی کرده، سجع و خوشه سوگندهای قرآن است. رویکرد نوبورت بیانگر ابداعات و استقلال قرآن و نه اقتباسی و کپی بودن آن از منابع مقدس پیشین است.

کلیدواژگان: ساختارگرایی، نوبورت، جرجانی، خوشه سوگندها، سجع، درزمانی، مطالعه تطبیقی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (ali.rad@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران و نویسنده مسئول (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir)

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (maryam.sarkhail@yahoo.com)

مقدمه

رویکرد نویورت در کاربست نقد ادبی، تحلیل ویژگی‌ها و راهبردهای قرآن در دستیابی به اهداف الهیاتی‌اش در بستر تاریخ نزولش است، رویکردی که تنها با استفاده از نقد ادبی ساختارگرا محقق نمی‌شود؛ چراکه ساختارگرایی، متن را از بافت تاریخی آن جدا می‌کند و آن را در نظام بسته روابط بین اجزای متن مورد بررسی قرار می‌دهد. (چندلر، ۱۳۹۷: ۳۰۲) ساختارگرایی، به شیوه هم‌زمانی تمایل دارد و نیز تغییرات پویا در اسطوره‌های فرهنگی را که هم مربوط به صورت است و هم از آن کمک می‌گیرد، مورد توجه قرار نمی‌دهد. (همان، ۳۰۴) نویورت در تحلیل‌های ساختارگرای خود از قرآن، روش هم‌زمانی را در کنار دَرزمانی به کار بسته است و به پیروی از جرجانی، نقش و کارکرد ساخت‌ها را در بستر تاریخی‌شان تبیین نموده است. نویورت به راهبردها و شیوه‌های ادبی قرآن در بستر تاریخی و بافت موقعیتی آن توجه کرده و این موضوع، رویکرد وی را به تحلیل گفتمان نزدیک ساخته است. هرچند در مقالاتی مانند: «شکل و ساختار قرآن» نوشته محمدجواد اسکندرلو، «تصاویر و استعارات در آیات آغازین سوره مکی» نوشته ابوالفضل حری و «دو چهره از قرآن؛ قرآن و مصحف» ترجمه مهدی عزتی آراسته، «رابطه قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت؛ بازتاب یا اثرپذیری» نوشته سید حامد علیزاده موسوی، به نظرات نویورت اشاره شده است؛ اما تاکنون پژوهشی به تحلیل روش ساختارگرای نویورت نپرداخته است. موضوعی که محور پژوهش حاضر است و محقق کوشیده تا رویکرد ساختارگرای نویورت را تبیین کند.

رویکرد ساختارگرای نویورت و جرجانی

ساختارگرایی، مطالعه ساختار نظام زبان به طور مستقل است؛ یعنی مطالعه‌ای جدا از گذشته، از عالم بیرونی و از بافت اجتماعی. پیوند بین کلمات، ساخت زبان را تشکیل می‌دهد و ساخت است که مهم است و استواری هر جزء جمله بر پایه پیوند میان اجزای

زبان است. ساختارگرایی همانند نشانه‌شناسی در پی آن است که دریابد عناصر زبانی چگونه شکل می‌گیرند و چه ارتباطی با دیگر عناصر دارند؟ چگونه کلیتی از این اجزاء و عناصر پدیدار می‌شود و چگونه این اجزاء و عناصر الگوهای متنی را پدید می‌آورند؟ (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۳) ساختارگرایی یک شیوه و روش است که هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل، بررسی می‌شود؛ یعنی هر پدیده، جزئی از یک ساختار کلی است؛ بدین ترتیب، ساختارگرایی بین مباحث سنتی ادبیات از قبیل بدیع و بیان و عروض و قافیه و یافته‌های جدید زبان‌شناسی ائتلافی به وجود آورده است. (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۷۷) ساخت‌گرایان مطالعه خود را از بنیانی آغاز کردند که صورت‌گرایان گذاشته بودند. (امامی، ۱۳۸۲: ۲۷) صورت‌گرایان بر این باور بودند که نمی‌توان زبان و صورت را از معنا و محتوای اثر جدا کرد و اساساً زبان هر اثر، رویه دیگر یا نقش دیگری از محتوا است؛ همچنان که موجودیت محتوا نیز برگرفته از زبان اثر است؛ ولی منتقد ساخت‌گرا آن قدر که به صورت می‌اندیشد با محتوا کاری ندارد. او به مثابه زبان‌شناسی عمل می‌کند که به معنای جمله نمی‌پردازد، بلکه در جستجوی ساختار صوری زبان است که معنا یا محتوا را به وجود آورده است. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۱۶) وظیفه ساخت‌گرایان استخراج اجزاء درونی اثر، نشان دادن پیوند میان اجزاء و نشان دادن دلالتی است که در کلیت اجزاء وجود دارد.

جرجانی در رویکرد ساختارگرایی خود پا را فراتر از ساخت متن نهاده است. وی ساخت زبان را نه به شکل فروبسته در متن، بلکه در ارتباطش با نویسنده و خواننده و بافت متن بررسی می‌کند و این مرزی است که رویکرد وی را متمایز می‌سازد. رویکرد وی بررسی معناگرایانه نحو و در حقیقت، تحلیل گفتمانی متن است، همان‌طور که احمد سیوطی نظریه نظم جرجانی را به تحلیل گفتمان ترجمه کرده است. (هادی، ۱۳۹۲: ۱۳۴) به عقیده جرجانی، وقتی زبان کارکرد ارتباطی‌اش را به بهترین شکل انجام می‌دهد، به هنر نزدیک می‌شود. قرآن کلامی است که کارکرد ارتباطی خود را به بهترین شکل ایفا کرده و همین امر، آن را به سطح ادبیات و هنر رسانده و بلکه به اعجاز کشیده است.

یکی از اصول سبک‌شناسی مدرن این است که فرم و محتوای متن جدایی‌ناپذیرند و چگونگی گفته شدن، نقش بسزایی در معناپردازی یا معناسازی دارد. به باور سبک‌شناسان زبان‌شناس، سبک، صرفاً مختص متن‌های ادبی نیست و هر نوع متنی شیوه و سبک زبانی خاص خود را دارد و با معیارها و ابزارهایی که علم زبان‌شناسی جدید و حوزه‌های وابسته به آن در اختیار ما می‌گذارند، می‌توان همه متون را به لحاظ سبک و زبان، توصیف و تحلیل و تفسیر کرد. این کار در حیطه سبک‌شناسی است که پیتر وردانک آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحلیل بیان زبانی متمایز متنی خاص (سبک آن متن) و توصیف هدف از به‌کارگیری این بیان و تأثیر آن بر مخاطب». (وردانک، ۱۳۸۹: ۲۲) زبان‌شناسان معاصر معتقدند که در دستور زبان، هم محتوا و هم بیان، هر دو گزینش می‌شوند. گزینش محتوا شامل گزینش ساختارهای معنایی است و گزینش بیان گزینش کارکردهای گفتمانی و ویژگی‌های بافتی را در برمی‌گیرد. هر تجربه ادبی، منحصر به فرد است و ناگزیر فرمی منحصر به فرد و متناسب با گوهر خود می‌گیرد؛ به سخن دیگر، تجربه و فرم، تابعی از یکدیگرند. در نتیجه، فرم بیرونی چیزی جدا و مستقل از فرم درونی یا محتوا نیست. آنچه گفته می‌شود با چگونگی گفته شدنش پیوندی ناگسستنی دارد: نحوه بیان است که معنا را یگانه و خاص می‌کند. به همین علت، هیچ دو متنی هیچ‌گاه تأثیری یکسان بر مخاطب نمی‌گذارند و با توجه به کارکرد متفاوتی که در بافت‌های گوناگون پیدا می‌کنند، هیچ‌گاه هم معنا و مترادف نخواهند بود. در بلاغت اسلامی، پیوند میان فرم و محتوا را با نظریه نظم جرجانی می‌شناسند. برخلاف پیشینیان که میان فرم و محتوا یکی را بر دیگری ترجیح می‌دادند و صرفاً متوجه جزء و کوچک‌ترین واحد و به تعبیر خودشان، مفردات یک اثر ادبی بودند، جرجانی با بینش «عام و شامل» این نظریه را پیش نهاد که «زیبایی یک اثر در ترکیب و نظامی است که اجزای آن اثر در ارتباط با یکدیگر و در طرح کلی ساختار آن دارند»؛ و این همان مرز مشترک نظریه جرجانی و نظریه‌های مدرن غربی، به ویژه در زبان‌شناسی نقش‌نگر و ساختارنگر است. جرجانی در همان آغاز «اسرار البلاغه» اظهار می‌کند که کارکرد کلام، بیان دانش بشری و آشکارسازی و انتقال محتوای پنهان آگاهی بشری است. در نتیجه،

اصیل‌ترین نوع کلام، کلامی است که در آن این کارکرد آشکارا انجام گرفته باشد. (جرجانی، ۱۳۸۹: ۲) او می‌گوید انجام این کارکرد یا عدم انجام آن صرفاً کارکرد الفاظ نیست؛ زیرا «الفاظ تا به شیوه‌ای معین ساخت و نظم نیابند و باهم تألیف نشوند و صورت دیگر ترک نشود، افاده معنا نمی‌کنند». به عقیده وی، تنها صورتی که ممکن است الفاظ افاده معنا کنند، ورود به مجموعه روابطی است که طبق اصولی معین و مرتبط با عوامل زبانی و غیرزبانی نظم می‌یابند. جرجانی در نظریه‌اش، مسئله ساخت را در بافتی جدید مطرح می‌کند. نظریه وی مبتنی بر دو اصل است: نخست اینکه هدف ساخت، برقراری مجموعه‌ای از روابط بین صوت‌های واژه‌ها یا معرفی الگوهای صوتی به گوش است. ساخت چیزی نیست جز برقراری برخی روابط دستوری و نحوی بین معناهای واژه‌ها. (جرجانی، ۱۳۸۹: ۳)

دومین جنبه مهم ساخت که جرجانی در نظر می‌گیرد، نقشی است که واژه‌های مجزا به عنوان واحدهای زبانی منفرد و به مثابه مصداق‌هایی معلوم در زیبایی و بلاغت کلام ادبی ایفا می‌کنند. نظرات او در مورد این نکته با تعبیر بنیادینش از زبان به عنوان نظامی از روابط هماهنگ است. با نمادین دانستن زبان اظهار می‌کند که «واژه‌ها در زبان قرار نگرفته‌اند تا معناهای خودشان معلوم شود، بلکه قرار گرفته‌اند تا این معناها با یکدیگر ارتباط یابند». (جرجانی، ۱۳۸۹: ۴۰۶)

نکته مهم در نظریه نظم جرجانی، توجه ویژه وی به بافت است. بحث از سیاق بیش از هر چیز نوآوری‌های جرجانی را به یاد می‌آورد. جرجانی دریافت که بررسی اشعار و متون ادبی و کشف قوانین تشکیل این متون و نحوه دلالت آن‌ها، برای بررسی نصوص دینی ضروری است. وی قرآن را نص زبانی در نظر می‌گیرد که هیچ تفاوتی با متون دیگر ندارد، مگر اینکه قوانین عمومی تولید و انتاج متون را به نحو متفاوتی به کار می‌گیرد؛ لذا برای فهم اعجاز قرآن باید ویژگی‌ها و امتیازات آن نسبت به دیگر متون را بررسی کرد. (فائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۵) وی قرآن را متن زبانی مانند دیگر متون می‌داند که فهم و تحلیل آن تنها از راه کشف قوانین درونی زبان و کشف قوانین عمومی تولید متن در یک زبان خاص و در چارچوب فرهنگ همان زبان امکان‌پذیر است. (ابوزید، ۱۳۹۴: ۹۵)

نظریه جرجانی متکی بر بافت است. اگر الفاظ جدا از بافتشان در نظر گرفته شوند، هیچ‌کدام از آن‌ها فصاحت ندارند. وی با تحلیل چندین آیه قرآن نشان می‌دهد که زیبایی و قدرت واژه‌ها وابسته به روابط متقابلشان و تأثیر هر دو بافت زبانی و غیرزبانی بر این واژه‌هاست. (ابوزید، ۱۳۹۴: ۳۵) قدرت بلاغی واژه از روابط و تعامل بین واژه و بافت بلافصلش، از یک سو و بافت موقعیتی گسترده‌ترش، از سوی دیگر، نشئت می‌گیرد. بافت بر زیبایی و فصاحت واژه نمی‌افزاید، بلکه این عناصر را می‌آفریند. «لفظ را در یک بافت در بالاترین میزان فصاحت می‌یابیم و همین لفظ را در دیگر بافت‌های متعدد، عاری از هرگونه فصاحت می‌بینیم. این به خاطر کیفیتی است که باعث می‌شود لفظ را در این بافت فصیح توصیف کنیم؛ کیفیتی که پیش از آن وجود نداشته است و پس از عمل کردن ساخت بر لفظ در آن ظاهر می‌شود. اگر الفاظ جداگانه بدون تفکر ساخت، آرایش و هماهنگی ادا شوند، رسیدن به این فصاحت غیرممکن است؛ بنابراین، باید بدون شک دریابید که این کیفیت از معنا ناشی می‌شود، نه از صدا (لفظ).» (جرجانی، ۱۳۶۹: ۳۰۷)

جرجانی گونه جالب‌تری از بافت را در ادامه مدنظر قرار می‌دهد که در آن تأثیر بافت گسترده‌تر «معنا و هدف یا منظور کلی» گوینده، یعنی بافت کل موقعیت، حیاتی‌تر و ظریف‌تر است. وی نخست تأکید می‌کند که روابط عناصر بافت که او آن را معانی نحو (معناهای تولیدشده، بر مبنای دستور و نحو) می‌نامد، به خودی خود دارای زیبایی ذاتی نیستند. اثراتشان از این طریق ایجاد می‌شود: از طریق معنا و منظور یا هدفی که به خاطر آن، کلام شکل گرفته و نیز از طریق روابط متقابل بین این روابط و چگونگی به کار رفتنشان در ارتباط با یکدیگر... هیچ تمایزی وجود ندارد، مگر با ارجاع به بافت، معنایی که می‌خواهید بیان کنید و قصدی که دارید؛ (جرجانی، ۱۳۶۹: ۳۷) بنابراین، در نظریه جرجانی بافت گسترده‌تر کلام یعنی بافت موقعیتی و هدفی که کلام بدان منظور ایراد شده است؛ مثلاً بافت سوره، ساختار کلام را تعیین می‌کند و بر تمام روابط نحوی عمل کرده و بلاغت و گیرایی‌شان را مشخص می‌نماید.

فالر دراین باره می‌گوید: «بی‌معناست که زبان ادبیات را صرفاً تا حد وسیله‌ای برای بیان،

تنزل دهیم؛ زیرا معانی، مضامین و ساختارهای فراگیرتر هر متن را - خواه متنی «ادبی» و خواه غیرادبی - منحصراً روابط متقابل آن متن با زمینه اجتماعی و غیراجتماعی اش می‌سازد». (فالر و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴)

نویورت به پیروی از جرجانی روش در زمانی، یعنی توجه به بافت تاریخی، شکل‌گیری متن و توجه به سوره و هدف آن را به عنوان شیوه خود برگزیده است. نویورت بررسی «در زمانی» را پیش شرط دشوار روش خود می‌داند؛ چراکه در شکل بافتاری متن، تاریخ متن چندان منعکس نشده است؛ به علاوه اینکه این پیش شرط در مطالعات قرآنی معاصر چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به نظر نویورت، بحث شرایط و موقعیت نیز یکی از مهم‌ترین مواردی است که باید در مطالعات قرآنی مدنظر قرار گیرد. نویورت موضوع بافت موقعیتی قرآن را با اصطلاح «Sitz im leben» تبیین می‌کند. به عقیده وی، شرایط و موقعیت نزول آیات قرآن باید در فرایند شکل‌گیری ارتباط قرآنی بررسی شوند و تبیین شرایط سیاسی و اجتماعی که در شکل‌گیری ارتباط در قرآن لحاظ شده، راهی برای درک همه‌جانبه متن است. وی می‌نویسد: «آیا قرآن متنی است که باید همانند متون کلیسا تنها لایه‌های الهیاتی آن بررسی شود؟ متنی که کاوش در لایه‌های سیاسی و اجتماعی و بافت موقعیتی که در آن توسعه یافته است، سهمی در بررسی‌های متخصصانه اش ندارد؟» (نویورت، ۲۰۱۶: ۱۸۲)

موقعیت و بافت تاریخی (sitz im leben) که در نقد کتاب مقدس به کار رفته است، اشاره به رویکرد خاصی ندارد، بلکه بخشی از نقد صوری متن است. این اصطلاح یک عبارت آلمانی است که تقریباً به «زمان یا محل رویداد» معنا می‌شود و برای بافتی که در آن متن یا موضوعی رخ داده است، به کار می‌رود و نیز به کارکرد و هدف از آن متن یا موضوع در آن بافت می‌پردازد. در واقع، این اصطلاح برای اشاره به زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی یک موقعیت معین در یک دوره زمانی مشخص به کار می‌رود. به هنگام مطالعه یک متن یا موضوع یا زمینه، این اصطلاح به منظور استنتاج تفسیر بافتاری صحیح باید مدنظر قرار گیرد. (Oxford Bibilical studies)

هر چند در میان مطالعات قرآنی آگاهی نسبت به سنت‌های متعددی که در قرآن منعکس شده‌اند وجود دارد؛ ولی به این سنت‌ها در ایجاد فهم جدیدی از قرآن توجهی نمی‌شود. نویورت روش «در زمانی» را روش قدرتمندی می‌داند که می‌تواند در تعیین جایگاه و هویت قرآن ثمربخش باشد.

قطعاً نزول قرآن، با در نظر گرفتن حالت تدریجی نزول، بر مبنای شرایط و موقعیت آن زمان انجام گرفته است و این شرایط و موقعیت در تفسیر و معناسازی انجام گرفته در مورد هر آیه، اهمیت بسزایی دارد. (بشیر، ۱۳۹۱: ۲۳۸) وی بافت تاریخی گسترده‌ای را در نظر می‌گیرد؛ یعنی شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر نزول تا فرایند ارتباطی قرآن را تبیین کند. نویورت این موضوع را برای تبیین کارکرد و تأثیرهای گفتمانی بافت تاریخی و نیز خوانش خلاقانه قرآن در بهره‌گیری از این بافت تاریخی و علت تأثیرگذاری قرآن می‌کاود.

نویورت برای بررسی راهبردهای متنی قرآن در ایجاد جامعه مسلمان به شرایط نزول قرآن توجه ویژه‌ای دارد و به دنبال کشف ریشه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی متن است. بر طبق رویکرد وی، قرآن در نزول تدریجی و طی فرایند ارتباطی از لوح محفوظ نازل شده است و شرایط و موقعیت‌های مختلف را در ساخت‌های نحوی و انتخاب واژگان مدنظر قرار داده است؛ این رویکرد نویورت همان مبنای تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان روشی نوین برای تحلیل متن‌های ارتباطی است که برای شناخت معنا و پیام این‌گونه متن‌ها به کار می‌رود. (شیرازی رومنان، ۱۳۸۷: ۷۲) نویورت تحلیل گفتمان را روشی کارآمد می‌داند که با کاربردی آن در مطالعه قرآن می‌توان راهبردهای ادبی و متنی آن را در بیان الهیات مختص به خود تبیین کرد و قرآن را متنی مستقل و خلاق و نه وابسته و یا کپی متون مقدس پیشین دانست. (نویورت، ۲۰۱۴: ۳۴) روشی که نحوه شکل‌گیری متن در بافت تاریخی‌اش را به مدد جهان‌بینی و ایدئولوژی، شناخت و ابزارهای شناختی متن تبیین می‌کند، روش تحلیل گفتمان است. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۱) نویورت در قدم اول، عناصر سبک‌ساز در خور توجه قرآن؛ مانند سجع‌ها و خوشه سوگندها را زمینه‌یابی می‌کند.

سجع

سجع از جمله این عناصر است که فراوانی و بسامد بالایی در متن دارد و نثری آهنگین که ترغیب‌کننده خواندن است، ایجاد می‌کند. بر طبق زمینه‌یابی نویورت با کاربست روش در زمانی، سجعی که مشابهت کلی و نه دقیق با کلام شاعر و کاهن داشته است، در سوره‌های مکی متقدم بر اساس تاریخ‌گذاری نولدکه یافت می‌شود و در سوره‌های متأخر سجع کنار می‌رود و به دلیل نحوه پیچیده آیات این سوره‌ها، از قافیه ساده «ون-ین» در پایان آیات استفاده می‌شود که نویورت با نام «کادانس» از آن‌ها یاد کرده است. وی قرآن را در سبک‌اش نظیر شعر در سنت عربی می‌داند و اتهامات وارده بر قرآن؛ از جمله اینکه قرآن کلام کاهن، شاعر یا یک دیوانه است را دلیل بر مشابهت کلی بین قرآن و شعر ذکر کرده است. به اذعان وی، داوری جدی درباره این مشابهت به‌ویژه همسانی کلام کاهنان و قرآن منوط به بررسی دقیق و نظام‌مند این شکل ادبی، یعنی کلام کاهنان است که به دلیل فقدان اطلاعات کافی تاریخی، بررسی دقیقی درباره آن صورت نگرفته است. با وجود این، نثر مسجع قرآن از عناصر سبک‌سازی است که ویژگی سوره‌های متقدم مکی و زمینه‌ساز مناقشات بر سر خصلت کلامی قرآن بوده است. (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۲)

نقد ساختار سجع‌گونه

اما نکته حائز اهمیت در این خصوص، رد و نفی اتهام کاهن یا شاعر بودن در آیات (فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ) (طور: ۲۹)، (أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمَنُونِ) (طور: ۳۰) و (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ) (قلم: ۲) است. اگر این شباهت کلی میان قرآن و کلام کاهنان وجود دارد، پس دلیل نفی قرآن چیست؟ و منظور نویورت از بیان مشابهت کلی میان سجع به‌کاررفته در قرآن و کلام کاهنان چیست؟

اتهامات اعراب معاصر قرآن به پیامبر ﷺ که ایشان را شاعر (انبیاء: ۵؛ صافات: ۳۶)، ساحر (سبأ: ۴۳) و کاهن (طور: ۲۹؛ حاقه: ۴۳) می‌خواندند، نشان‌دهنده وجود شباهت ظاهری

حداقلی بین قرآن و کلام شاعرانه است. بسیاری از عالمان بلاغت، فواصل دارای حروف همسان را با سجع ممدوح که در آن لفظ به پیروی از معنا می‌آید، یکسان می‌دانند. قرآن به زبان عربی و بر روش‌های آنان در کلام نازل شده؛ اما حقیقت این است که قرآن صناعات و آرایه‌های ادبی مانند سجع، تشبیه، استعاره و... را به گونه‌ای خاص به کار برده و آن‌ها را از نظر لفظی و دلالتی برتری بخشیده است؛ لذا آنچه را قرآن نفی نموده است، وجود سجعی از سنخ سجع کاهنان و شاعران عرب که در آن معنا فدای لفظ می‌شد، است. هم‌چنین، نکته دیگری که در دلیل نفی قرآن باید بدان اشاره کرد، روش کاهنان و شاعران عرب در شعرگویی و بیان کلام مسجع است. در سنت شعری اعراب جاهلی، هر شاعری دارای یک یا چندین جن بوده است که به وی شعر را الهام می‌کرده و به همین دلیل، آن‌ها با شنیدن کلام قرآن و مشابهت آن با شعر، پیامبر ﷺ را دیوانه، یعنی کسی که شیاطین (الهام‌بخش) «جن» او را تسخیر کرده‌اند، می‌دانستند؛ لذا قرآن شاعر بودن و کاهن یا دیوانه بودن پیامبر ﷺ را در قالب فاعل (شاعر، کاهن و مجنون) نفی نموده که ناظر بر روش کار آن‌ها نیز است که سخن مسجع را از شیاطین الهام می‌گرفتند؛ بنابراین، با توجه به وجود سجع محمود (در خدمت محتوا) در قرآن، نفی قرآن ناظر بر دو بعد است: ۱- نوع سجع کاهنان و شاعران عرب؛ ۲- روش کار آن‌ها. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۴۷۷-۴۷۸)

نکته دیگری که درباره مقایسه سجع قرآنی با سجع کاهنان باید گفت، این است که کلام عربی از حیث نظم به مرسل، مسجع، موزون یا شعر تقسیم می‌شود و سجع، حد وسط مرسل و موزون است. (جنیدی، ۱۹۸۳: ۲۲۳) کاهنان در گفته‌هایشان اغلب بر سجع تکیه می‌کردند که در آن غموض و ابهام بود (جنیدی، ۱۴۱۲: ۲۶۹) و شنونده بر اساس فهم و ظرفیت خود معنایی را از آن برداشت می‌کرد. گفته‌های کاهنان رازآلود بود و پیوسته معنایی دور از ذهن را در کلام خود می‌آوردند؛ زیرا استفاده از الفاظ واضح الدلالة با سخنان آنان که مبتنی بر ابهام و وهم بود، تعارض داشت؛ بنابراین واضح نبودن معنا یکی از ویژگی‌های سجع آنان است. (شوقی ضیف، بی‌تا: ۴۲۳)

کاهنان همواره از سجع متکلف و جمله‌هایی کوتاه با ابهام معنایی استفاده می‌کردند تا ظن و گمان را بر مخاطب چیره سازند. آنان حقیقت آنچه می‌گفتند را درک نمی‌کردند؛ (همان) درحالی‌که سراسر قرآن از سبکی دقیق، شیوه‌ای متین و ربطی وثیق برخوردار است و معانی سور و آیات آن انسجام دارد.

همان‌طور که بیان شد، سجع در شعر شاعران و کاهنان عرب در خدمت انتقال معنا نبوده، بلکه تنها طنین و آهنگ و گوش‌نواز بودن آن اهمیت داشته؛ اما در قرآن سجع برای انتقال مفاهیم و محتوای متعالی به کار رفته و نیز پیامبر ﷺ قرآن را از شیاطین و جنیان الهام نگرفته است. هر متنی از ابزارهای رایج زمانش برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود استفاده می‌کند؛ اما به یقین، متن هر مؤلف، منحصر به فرد و متعلق به خود اوست و تنها می‌توان به شباهت کلی میان کلام شاعر و سبک قرآن اذعان کرد. عقیده نویورت، در شاعرانه خواندن قرآن اشاره به نثر آهنگین و وجود ریتم و قافیه در قرآن دارد؛ به عنوان مثال، وی سوره الرحمن را بسیار شعرگونه خوانده که به آهنگین بودن آن اشاره دارد و این‌گونه نتیجه گرفته که ساختار سجع در قرآن انعکاس شناخت اعراب از شعر و شاعرانگی است و قرآن از ساختارهای آشنا برای ارتباط با مخاطبان و انتقال مفاهیم اش بهره برده است. (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۲) این عقیده نویورت بیانگر سخن گفتن خداوند به زبان قوم است.

سخن گفتن خدا به زبان قوم

خداوند در آیه چهارم سوره مبارکه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۷)؛ «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق) را برای آنان بیان کند». برای بررسی میزان تطبیق این آیه با نظریه نویورت، نخست به بیان تفاسیر مختلف این آیه می‌پردازیم. برخی از مفسران معنای آیه را زبان مردم منطقه دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که معنای کلام را بفهمند. شیخ طوسی از جمله مفسرانی است که در تفسیر آیه آورده است: «خداوند بلندمرتبه خبر می‌دهد که در زمان‌های گذشته پیامبری را به سوی قومی نفرستاده، جز به زبان قومش تا آنگاه که چیزی را برای آنان بیان می‌کند، آن را بفهمند و نیازمند مترجم نباشند». (طوسی، بی‌تا: ذیل آیه)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه، لسان را به معنی لغت دانسته و چنین بیان کرده است: «مراد از فرستادن پیامبر به زبان قوم خود، فرستادن او به زبان کسی است که در میان آنان زندگی می‌کند و با آنان نشست و برخاست و رفت و آمد می‌نماید و مراد، فرستادن او به زبان قومی که او از نظر نژادی از آنان است، نیست؛ زیرا خدای سبحان به مهاجرت لوط از کلدان که زبانشان سریانی بود به مؤتفکات که عبرانی بودند، تصریح می‌کند و باین حال، آن‌ها را قوم لوط می‌نامد». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲)

برخی دیگر، زبان قوم را فراتر از لغت دانسته و چنین بیان کرده‌اند که مراد از زبان قوم این است که قرآن مطابق سطح و افق فکری مخاطبان و موافق با معلومات و تجربیات آن‌ها نازل شده است؛ به عبارت دیگر، چون قرآن در محیط جزیره العرب نازل شده و با مردمی با باورها، کردارها و سنت‌های خاص سروکار پیدا کرده و با آنان سخن گفته؛ لذا از مفاهیم، معلومات و دانش مردم آن زمان و مکان برای انتقال هرچه بهتر پیام خود استفاده کرده است؛ بنابراین دیدگاه، زبان قوم هم شامل لغت می‌شود و هم شامل زبانی که مقصودها را به دیگران منتقل می‌کند. (بل، ۱۳۸۲: ۶۵)

این گروه از صاحب‌نظران، به ویژگی‌های زبان شناختی زبان توجه کرده و دیدگاه خود را با این ویژگی‌ها اثبات کرده‌اند. از جمله ویژگی‌های زبان عبارت‌اند از: قدرت جابجایی که به زبان، قدرت توصیف چیزهای دور و نزدیک و حتی توصیف چیزهایی که اصلاً وجود ندارند و صرفاً ساخته و پرداخته ذهن هستند، می‌دهد؛ قراردادی بودن زبان؛ باروری و فعال بودن در تولید گفته‌های جدید و انتقال فرهنگی. افزون بر این‌ها، ویژگی‌های دیگری نیز باید در کلام و زبان وجود داشته باشد تا آن کلام به صحت و سلامت توصیف گردد که از آن جمله: رعایت ارتباط و انسجام در کلام و توجه به دانش مخاطبان و انتظارات آن‌ها است؛ به عبارت دیگر، کلام دقیق و صحیح نیز باید انسجام درونی داشته باشد؛ به گونه‌ای که مخاطب آن را به خوبی درک کند و هم اینکه با جهان خارج ارتباط داشته باشد و دانش و انتظارات خود را در نظر بگیرد. قرآن هم از لحاظ درونی انسجام دارد و هم با محیط خارج

ارتباط و انسجام دارد. (همان) این تفسیر از زبان قوم بسیار به رویکرد نویورت نزدیک است. دیدگاه نویورت در بیان تعامل قرآن با مخاطبان‌اش در دوره تاریخی باستان متأخر همین دیدگاه است. وی به ویژگی انسجام درونی و بیرونی متن قرآن توجه کرده و بینامتنیت‌های درونی و بیرونی را مدنظر قرار داده است. بازتاب فرهنگ‌ها و سنت‌های رایج زمان نزول قرآن و نزول قرآن در دوره تاریخی و معرفتی باستان متأخر، در واقع، بیانگر تعریف اخیر از لسان قوم است. قرآن در ارتباط با مردمی با سنت‌ها، رفتارها و اعتقادات خاص، به پرسش‌ها و مشکلات آنان پاسخ گفته و بنابراین، طرح مسائل آنان در قرآن به زبان قوم سخن گفتن قرآن است. در واقع، کاربرد اصطلاح «ترجمه فرهنگی» (نویورت، ۲۰۱۴: XXI) توسط نویورت بیانگر همین نکته است.

نکته حائز اهمیت در رویکرد نویورت، توجه وی به بیان تفاوت‌های قرآن در انعکاس سنت‌ها، مفاهیم و فرهنگ رایج زمانش است که رویکرد وی را از رویکردهای اقتباس و کپی بودن قرآن متمایز کرده است؛ چراکه از منظر وی، قرآن سه گونه با روایات و مفاهیم کتب مقدس پیشین و فرهنگ رایج زمانش برخورد کرده است: تأیید و پذیرش، تصحیح و پیرایش و انکار و نکوهش (نویورت، ۲۰۱۶: ۸۵)؛ بنابراین، قرآن نمی‌تواند در عین کپی بودن و اقتباسی بودن از کتب مقدس پیشین، آن‌ها را ابطال و رد یا تصحیح کند. جست‌وجوی زمینه‌ها و عوامل دخیل در تکوین قرآن موضوعی است که هم از جهت تاریخی - فرهنگی و هم از جهت الهیاتی - کلامی در فهم روح حاکم بر قرآن مؤثر است. به عقیده نویورت، سنت‌های معاصر با ظهور قرآن نظیر سنت‌های «اعراب متقدم»، «مسیحیت» و «یهودیت» سرچشمه‌های شکل‌گیری سنت اسلامی بوده‌اند. هر چند این اعتقاد جمع‌کثیری از محققان غربی در تحلیل متن قرآن است، اما آنچه سبب تمایز نظریات نویورت با سایرین می‌شود و وی توجه محققان را بدان جلب می‌کند، تحلیل دقیق متن قرآن و تبیین نحوه مواجهه قرآن با سنت‌های ذکر شده است، موضوعی که در لابه‌لای پژوهش‌های دین‌شناسانه مغفول مانده شده است و می‌تواند مقدس و مستقل بودن قرآن را مستدل سازد.

به عقیده نگارنده، نویورت با احصای مهم‌ترین عوامل و نیز ارائه تصویری کلی از چگونگی فرایند شکل‌گیری قرآن و آموزه‌های کلامی-الهیاتی مندرج در آن سعی دارد نوع ساختار ادبی و روح حاکم بر مطالب و مضامین آن را شناسایی کند. روشن است که اسلام در آغازین مرحله و در مسیر تکوین تدریجی خود در عربستان، با سنت‌های «مسیحی»، «یهودی» و «سنت‌های رایج در فرهنگ جاهلی» تلاقی داشته است. این سنت‌ها به‌منزله بافت تاریخی اسلام، جوهره برخی از مضامین و نیز ساختار ادبی تعالیم رسمی و آموزه‌های اسلام را شکل داده‌اند. نویورت با بررسی بافت تاریخی درصدد است بینامتنیت موجود در قرآن را در قالب فصاحت و بلاغت بررسی کند و آن را دلیلی بر مستقل بودن قرآن ارائه کند؛ بدین جهت که برخی از محققان، منابع مقوم قرآن را این سنت‌ها دانسته و توجهی به جنبه فصاحت و بلاغت قرآن که به عقیده نویورت، بیانگر مقدس و مستقل بودن قرآن است، نداشته و تنها به حضور و تأثیرگذاری سنت‌های ذکرشده در قرآن می‌پردازند.

خوشه سوگندها

از دیگر ساختارهای ادبی که نویورت بدان توجه نموده، خوشه سوگندهای قرآن است. سوگندهای آغازین برخی از سوره‌های نخستین مکی نیز در تحقیقات غربی از جنس کلام کاهنان تلقی شده و نویورت با بیان اینکه تاکنون این سوگندها در بافتشان بررسی نشده‌اند، آن‌ها را شایسته بررسی مجدد می‌داند تا رابطه آن‌ها با زمینه و بافت ایجادشان، یعنی کلام کاهنان و نیز نقش سوگندها در ایجاد معنا در قالب سوره تبیین شود. وی در گام نخست، سوگندها را بر اساس اموری که به آن‌ها سوگند یاد می‌شود، در سه دسته رده‌بندی می‌کند:

۱. سوگند به ماجرای مصیبت‌بار (صافات، ذاریات، مرسلات، عادیات)؛ ۲. مکان‌های مقدس (طور، بلد و تین) و ۳. سوگند به اوقاتی خاص از روز و شب (بروج، طارق، فجر، شمس، لیل و ضحی) و هر خوشه سوگند را در بستر سوره و بر اساس مفاهیم و محتوای موردنظر سوره تحلیل می‌کند.

نویورت در تحلیل خوشه سوگندها می نویسد: «خوشه سوگندهای آغازین که در بیست و یک سوره از قرآن آمده است و در شش مورد، آغاز بخش جدیدی را نشان می دهند، کاملاً عاری از مضامین فقهی اند. برخی از خصوصیات صوری این قسم ها عملکرد صرفاً ادبی آن ها را نشان می دهند، از همه مهم تر تعدد و گوناگونی چیزهایی است که به آن ها قسم یاد می شود. خصوصیت دیگر، شکل کلیشه ای پیچیده آن هاست که در بیشتر موارد یا با «...» ظاهر می شوند و یا با «لا اقسام» (هجده بار و همگی در سوره های نخستین مکی) و با قسم های دیگر ادامه می یابند که به خوشه سوگندهای گسترده تری منجر می شوند. به دنبال سوگندها، اغلب عبارت «انَّ (به درستی که) ... ل (همانا ... است) می آید. گرچه اغلب قسم ها به موجودات بی جان برمی گردند و در نتیجه، به قدرتی برتر که از انتقام آن باید ترسید متوسل نمی شوند؛ باین حال حالتی خطیر را القا می کنند؛ زیرا اموری که به آن ها سوگند یاد می شود، در برخی موارد بازتاباننده موقعیت های فاجعه بارند و در موارد دیگری این قسم ها رازهایی نگران کننده را برای مخاطبان آشکار می کنند». (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۵)

خوشه سوگندهای قرآن به سه دسته تقسیم شده اند:

۱- خوشه سوگندها از نوع «والفاعلات» که به ماجرای مصیبت بار سوگند یاد می کنند (صافات: ۱-۳؛ ذاریات: ۱-۴؛ مرسلات: ۱-۵؛ عادیات: ۱-۵).

۲- خوشه سوگندهایی که به مکان های مقدس معین اشاره دارند. (طور: ۱-۶؛ بلد: ۱-۶؛ تین: ۱-۳)

۳- خوشه سوگندهایی که به پدیده های کیهانی و اوقاتی خاص از شب و روز سوگند یاد می کنند. (بروج: ۱-۳؛ طارق: ۱، ۱۱، ۱۲؛ فجر: ۱-۴؛ شمس: ۱-۷؛ لیل: ۱-۳؛ ضحی: ۱-۲). (اسکندرلو، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۴)

وی در ادامه، برخی از سوگندهای قرآن را در بستر سوره بررسی می کند و نقش آن ها را در معناسازی و ایجاد محتوا بر اساس بهره قرآن از فرم و مضامین باستان متأخر تبیین می کند و تمایز قرآن را در بهره گیری از این سوگندها برای انتقال مفاهیم و مضامین الهیاتی اش می داند؛

به‌عنوان نمونه، وی به بررسی سوگندهای سوره عادیات پرداخته است و این سوگندها را از جمله قسم‌هایی توصیف کرده است که به‌طور صریح نام اشیاء را نمی‌برند، بلکه تنها به آن‌ها به‌عنوان پدیده‌هایی ترس‌آور و قریب‌الوقوع اشاره می‌کنند (استفاده از وجوه وصفی مؤنث برای واژگان مربوط به حرکت و صدای منادی یک فاجعه جلوه می‌کند) که هم در تفسیرهای سنتی و هم در تحقیقات جدید، بیش از همه بغرنج جلوه کرده‌اند. به عقیده وی، در این آیات به شکلی نمونه‌وار از هیئت جنگجویان حاضر در غزوه الگوبرداری شده است که در خوشه سوگند به تصویر کشیده شده‌اند. ماجرای تهدیدآمیز بخش‌های مقدماتی که اثر آن طی تداعی‌های ترس‌آوری که با سبک کلام کاهنان به هم رشته شده‌اند بیشتر می‌شود، به این نحو بر موضوع عمیق‌تری تکیه می‌کند: تصویر اعراب بادیه‌نشین مهاجمی که دشمن را از پس تاختی سریع و خشن غافلگیر می‌کنند - شاید هراس‌انگیزترین ماجرا در سیاق پیشااسلامی - به‌عنوان تصویری از روز قیامت آشکار می‌شود. این تصویر از آنجا که از تجربه اجتماعی واقعی به منظور نمایش رویدادهای تاکنون تجربه‌نشده‌ای که به داوری اخروی منتهی می‌شوند، استخراج می‌شود، به‌آسانی برای مخاطبان قابل فهم بود و نقش یک نمونه‌واره را ایفا می‌کرد. (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۵)

نقد روش ساختارگرایی نویورت

نویورت با دسته‌بندی سوگندهای قرآن و تحلیل آن‌ها در بستر سوره، نقش و کارکرد آن‌ها را با توجه به بافت تاریخی نزول قرآن تبیین می‌کند. سؤالی که درباره رویکرد ساختارشناسی نویورت همچنان باقی است، توجه بدین نکته است که به عقیده وی، سجع متعلق به سور مکی و پایان‌هایی که وی از آن‌ها به‌عنوان «کادانس» یاد کرده است، متعلق به سور مدنی است. به عقیده نگارنده، موارد نقضی در قرآن برای این مطلب وجود دارد و در قرآن در تمام سوره‌ها با اقتضای بیان مطالب از سجع استفاده شده است و سجع نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تاریخ‌گذاری باشد. نویورت به این نکته اذعان کرده و خود به نقصان این روش اشاره نموده؛ اما کاربست پایان‌هایی به شکل «ون - ین» را در قرآن بیانگر تحولی بازگشت‌ناپذیر دانسته

است. وی می‌نویسد: «کادانس‌ها جایگزین نخستین الگوهای قافیه‌ای القایی می‌شوند و تطور جدید و برگشت‌ناپذیری در ظهور متن و آیین نور را نشان می‌دهند». (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۹)

نقد دیگری که به نویورت و رویکرد ساختارگرای وی وارد است، عدم توجه به ویژگی‌های واژگانی قرآن است. هر چند نویورت با پیروی از جرجانی و با بررسی فرم و محتوا در بستر تاریخی و تبیین روابط بینامتنی‌شان با دیگر فرهنگ‌ها و عناصر رایج زمانشان، به تبیین رابطه بافت و متن می‌پردازد؛ ولی برخلاف وی، در تحلیل ساختارهای ادبی قرآن به واژگان و الفاظ قرآن و به مواردی نظیر هم‌نشینی و جانشینی، تقدیم و تأخیرهای واژگان و... نمی‌پردازد. تحلیل‌های نویورت در راستای تحلیل تأثیرهای گفتمانی آن‌ها و نه بیان یگانگی کاربست واژگانی قرآن است؛ (نویورت، ۲۰۱۴: ۳۰۷) درحالی‌که جرجانی سعی دارد با بررسی‌های خود یگانگی و اعجاز قرآن در بیان مطالب را تبیین کند و این موضوع باید با توجه به خاستگاه نویورت تحلیل شود؛ چراکه وی دغدغه تبیین اعجازی بودن قرآن در حوزه وحی لفظی را ندارد. درواقع، این تفاوت در بررسی واژگان قرآن را باید در تفاوت میان وحی لفظی در اسلام و مسیحیت جست. در مسیحیت وحی لفظی همان عقیده‌ای است که بر مبنای آن تفسیر کتاب مقدس را بنا نهاده‌اند؛ مفهوم وحی لفظی در مسیحیت تفاوت ریشه‌ای با مفهوم استاتیکی وحی دارد که گروه زیادی به آن معتقدند. وحی لفظی‌ای که مسیحیان در پرتو عقیده‌شان به عیسی مسیح می‌فهمند، همان است که کتاب مقدس را در جایگاه صحیح و مناسب خود به منزله کلمه مقدس خدا قرار می‌دهد. مسیحیان به وحی لفظی کتاب مقدس ایمان دارند؛ اما نه به این دلیل که به شخصی دیکته و تمام شده است، بلکه به این دلیل که خدا در همه بخش‌ها و کلمات آن موجود و حاضر است. (فهیم، ۱۳۹۲: ۲۵۴)

در مسیحیت، کتاب مقدس فی‌ذاته هدف نیست؛ بلکه وسیله است. عمل کتاب مقدس، نه برای جذب مردم به سوی خود، بلکه به سوی خداست. (فهیم، ۱۳۹۲: ۲۵۴) در اسلام، قرآن در کاربرد واژگان و کلماتش نیز از یگانگی و اعجازی برخوردار است که آن را متنی همراه با تحدی ساخته است.

نتیجه‌گیری

۱. نویورت همانند جرجانی قرآن را کتابی مقدسی می‌داند که توانسته جامعه‌ای متحد و منسجم و متفاوت از جوامع یهودی و مسیحی ایجاد کند و کتابی مستقل و خلاق است.
۲. نویورت در تحلیل ویژگی‌ها و راهبردهای قرآن در دستیابی به اهداف الهیاتی‌اش و در بستر تاریخی نزولش همانند جرجانی روش «هم‌زمانی» و «دَرمزمانی» را در کنار هم به کار بسته است.
۳. نویورت همانند جرجانی، به بافت و بستر شکل‌گیری معنا توجه دارد، موضوعی که رویکرد وی را به تحلیل گفتمان نزدیک ساخته است و در بررسی عناصر سبک‌ساز و در خور توجه قرآن، سجع و خوشه سوگندهای قرآن را بررسی می‌کند و مشابهت میان سجع و کلام کاهنان را دلیل شاعر خواندن پیامبر دانسته است؛ ولی داوری جدی درباره مشابهت قرآن با کلام شاعران و کاهنان را به سبب عدم وجود اطلاعات کافی پیرامون کلام کاهنان متوقف نموده است.
۴. نویورت این مشابهت را بیانگر نزول قرآن به لسان قوم می‌داند و نکته مهم در رویکرد وی، توجه به بیان تفاوت‌های قرآن در انعکاس سنت‌ها، مفاهیم و فرهنگ رایج زمان خودش و به بیان دیگر، به لسان قوم است.
۵. وی در بررسی خوشه سوگندهای قرآن، آن‌ها را در سه دسته سوگند، به ماجرای مصیبت‌بار، مکان‌های مقدس و سوگند به اوقاتی خاص از شب و روز تقسیم‌بندی کرده و می‌کوشد همانند جرجانی نقش ساخت‌ها را در معناسازی و ایجاد محتوا بر اساس بهره قرآن از فرم و مضامین باستان متأخر و تمایز قرآن در کاربست آن‌ها تبیین کند.
۶. نویورت در رویکرد ساختارگرایی خود به تحلیل‌های گفتمانی و نه بیان یگانگی کاربست واژگانی قرآن می‌پردازد و برخلاف جرجانی، دغدغه تبیین یگانگی و اعجاز قرآن در کاربست واژگان را ندارد. این تفاوت را باید ناشی از تفاوت در مفهوم لفظی وحی در اسلام و مسیحیت دانست؛ چراکه در مسیحیت؛ کتاب مقدس وسیله است و صرفاً برای دعوت به خدا است؛ ولی در اسلام، قرآن در کاربرد واژگان و کلماتش نیز اعجاز دارد و همراه با تحدی است.

منابع

قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه: مکارم شیرازی. تهران: دارالقرآن الکریم

۱. ابوزید، نصر حامد. (۱۳۹۴). متن. قدرت. حقیقت. ترجمه: احسان موسوی خلخالی. تهران: نیلوفر
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز
۳. اسکندرلو، محمد جواد. (۱۳۸۶). «شکل و ساختار قرآن». قرآن پژوهی خاورشناسان. ش ۳. ص ۱۱-۲۵
۴. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: انتشارات آگاه.
۵. امامی، نصرالله. (۱۳۸۲). ساخت‌گرایی و نقد ساختاری. تهران: نشر رسش
۶. بشیر، حسن. (۱۳۹۱). کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. بل، ریچارد. (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ قرآن. ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی. بازنگری: ویلیام مونگمری وات. قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی
۸. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۹). اسرار البلاغه. ترجمه: جلیل تجلیل. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۹. ----- (۱۳۶۹). دلائل الاعجاز. ترجمه: محمد رادمنش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
۱۰. جندی، احمد انور. (۱۹۸۳م). المعارك الادبيه. مصر: مکتبه الانجلو المصریه
۱۱. جندی، علی. (۱۴۱۲ق). فی تاریخ الادب الجاهلی. بی‌جا: مکتبه دار التراث
۱۲. چندلر، دانیل. (۱۳۹۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه: مهدی پارسا. زیر نظر: فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر
۱۳. شوقی ضیف، احمد عبدالسلام. (۱۹۹۲م). تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی). مصر: دارالمعارف
۱۴. شیرازی رومنان، حسن. (۱۳۸۷). «چیستی و چگونگی تحقیقات کیفی. روش تحلیل گفتمان». نگرش راهبردی. ش ۹۳ و ۹۴. ص ۷۱-۹۴

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دفتر انتشارات اسلامی
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۱۷. فالر، راجر، و دیگران. (۱۳۹۷). زبان شناسی و نقد ادبی. ترجمه: حسین پاینده و مریم خوزان. تهران: نشر نی.
۱۸. فهیم، عزیز. (۱۳۹۲). دانش تفسیر در سنت یهودی مسیحی. ترجمه: علی نجفی نژاد. قم: انتشارات دانشگاه مفید
۱۹. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۲). بیولوژی نص؛ نشانه شناسی و تفسیر قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه
۲۱. نیورت، آنگلیکا. (۱۳۹۲). «آیه». در جین دمن مک اولیف. ترجمه: حسین خندق آبادی. مسعود صادقی. مهرداد عباسی و امیر مازیار. دایرةالمعارف قرآن. ج ۱: ۱۰-۹۸. تهران: حکمت
۲۲. هادی، روح الله، و سید قاسم، لیلا. (۱۳۹۲). «بررسی همانندی های نظریات عبدالقاهر جرجانی با ساختارگرایی و نقد نو». مطالعات زبانی بلاغی. ش ۷. ص ۱۲۷-۱۳۴
۲۳. وردانک، پیتتر. (۱۳۸۹). مبانی سبک شناسی. ترجمه: محمد غفاری. تهران: نشر نی
۲۴. یورگنسن، ماریان، و لوئیز، فیلیپس. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی
25. Neuwirth, Angelika. (2016). Quranic Studies and Philology: Quranic Textual Politics of Staging, Penetrating, and Finally Eclipsing Biblical Tradition. In Angelika Neuwirth, Michell A. Sells. Quranic Studies Today. Routledge
26. Neuwirth, Angelik. (2014). Scripture, Poetry and the Making of a Community. Oxford. Oxford University Press
27. Neuwirth, Angelika. (2001). Rhetoric and the Quran. In Jane Dammen McAuliffe. Encyclopaedia of the Quran. v. 3. p. 461-475. Brill
28. Neuwirth, Angelika. (2019). The Quran and Late Antiquity. Oxford. Oxford University Press

A comparative study of the structural approach of Neuwirth and Jurjani in the literary analysis of the Qur'an

Ali Rad¹, Seyed Muhammad Mousavi Moqaddam², Maryam Sarkhail³

Abstract

Neuwirth's structural approach expresses the application of the "synchronism" and "diachronism" method alongside each other. She considers the "synchronism" method in the study of the Qur'an as an inefficient method that is not able to analyze the method of interaction of the Qur'an with the common context of its time and as a result, does not reveal the uniqueness and creativity of the Qur'an.

Like Jurjani, Neuwirth's structural approach is not unique to synchronic semantics. She examines the literary structures of Surahs in the context of history and thus explains their function and purpose.

In this article, the researcher has analyzed Neuwirth's structural theory by using the descriptive-analytical approach. The results of the research show that she, like Jurjani, has considered the structures in the context and history of their formation by applying the temporal method. Among the literary structures that Neuwirth examined in the historical context and with regard to the context of the Surah, are the rhyme and the cluster of oaths of the Qur'an. Neuwirth's approach expresses the innovations and independence of the Qur'an, not its adaptation and copying from previous holy sources.

Keywords: Neuwirth, Structural, Jurjani, synchronism, diachronism, rhyme, Cluster of Oaths.

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi School, University of Tehran, Qom, Iran (ali.rad@ut.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi School, University of Tehran, Qom, Iran (responsible author) (sm.mmoqaddam@ut.ac.ir)

3. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi School, University of Tehran, Qom, Iran (maryam.sarkhail@yahoo.com)